

بحران ذاتی ساختار جمهوری اسلامی

افزایش دستمزد به بالای خط فقر یک ضرورت مبرم و حیاتیست

۳۴ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، طبقه حاکم همچنان درگیر حادثترین تضادها و اختلافاتیست که در سراسر این دوران، لحظه‌ای آن را آرام نگذاشته‌اند. در آخرین روزهایی که به پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد باقی مانده است، نزاع درونی گروه‌های رقیب در هیئت حاکمه به نهایت خود رسیده است. باندهای رقیب، حمله به یکدیگر را تشدید کرده‌اند. کمتر روزی بدون کشمکش و نزاع میان آن‌ها می‌گذرد. بحران حکومتی به درجه‌ای رشد یافته که هر اختلاف کوچک نیز سریعاً به نزاعی بزرگ تبدیل می‌گردد. اختلافات، عرصه سیاسی را پشت سر نهاده و به افشاکاری سوء استفاده‌ها و فساد مالی کشیده است. از هم گسیختگی درونی دستگاه دولتی به نقطه‌ای رسیده است که ارگان‌ها و نهادهای رژیم به تقابل و رودرویی آشکار علیه یکدیگر برخاسته‌اند. تحت یک چنین شرایطی، اتوریته و اقتداری نیز برای رأس هرم رژیم استبدادی باقی نمانده است. خامنه‌ای، درمانده و ناتوان از مهار این اختلافات، پی در پی نفرین، نصیحت و تهدید می‌کند، اما چاره‌ساز نیست. حتماً تهدید به خیانت هم نتوانست مانع از تشدید اختلافات و بروز علنی آن‌ها گردد. علت آن نیز اکنون دیگر نباید بر کسی پوشیده باشد. بازتولید مداوم این تضادها و اختلافات ریشه در بحران‌های عمیق و لاینحل جامعه ایران دارد. وقتی که یک طبقه، یک رژیم سیاسی نتواند بحران‌های جامعه را حل و یا تعدیل کند، از درون نیز با بحران روبرو می‌گردد. اختلاف بر سر سیاست‌ها و شکست‌ها به یک امر دائمی تبدیل می‌گردد. هر گروه و دسته‌ای از هیئت حاکمه می‌کوشد دیگری را باعث و بانی شکست و نابسامانی اوضاع معرفی نماید. لذا هر چه بحران‌های جامعه ژرف‌تر و همه جانبه‌تر شده‌اند، انعکاس وسیع‌تری در درون طبقه حاکم و تشدید اختلافات آن‌ها یافته‌اند. نظمی که تمام ارکان آن را بحران، فساد و گندیدگی فرا گرفته است، الزاماً درگیر حادثترین تضادها و اختلافات در درون هیئت حاکمه نیز خواهد بود. در میان تمام افرادی که در رأس ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی قرار گرفتند، کسی

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۱

با وجود آنکه به پایان سال ۹۱ نزدیک شده‌ایم، اما هنوز هیچگونه چشم‌انداز روشنی برای افزایش میزان حداقل دستمزد به نحوی که تأمین کننده نیازهای خانوار کارگری باشد، دیده نمی‌شود. بر طبق برآورد جدید بانک مرکزی متوسط نرخ تورم در سال جاری، در اسفند ماه به ۳۲ درصد می‌رسد. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که حتا به اعتراف برخی رسانه‌ها، افراد و نهادهای حکومتی، میزان تورم بسی بیشتر از این رقم است و از ۶۰ درصد نیز تجاوز می‌کند. سایت تابناک در تاریخ ۱۸ بهمن به نقل از یک محقق و کارشناس اقتصادی به نام "استیو هانکه" که تخصص وی در زمینه تشخیص و مطالعه تورم‌های حاد است و ایران را دچار "تورم حاد" می‌داند، اعلام نمود، میانگین نرخ تورم سال جاری در ایران به ۱۲۱ درصد رسیده است!

نفس اعلام یک نرخ تورم غیر واقعی و ساختگی توسط بانک مرکزی، نشان دهنده آن است که دولت به سیاق گذشته و با کتمان نرخ تورم واقعی، در نظر دارد امسال نیز رقم ناچیزی بر حداقل دستمزدها اضافه کند و در محاسبات خود هنگام تعیین حداقل دستمزد، نه فقط واقعی به نیازهای یک خانوار کارگری نگذارد، بلکه نرخ تورم واقعی را نیز مثل همیشه از این محاسبه حذف کند. این شیوه، که ادامه و تکرار روش دولت در سال‌های گذشته است و در واقع به روال کار دولت جمهوری اسلامی تبدیل شده است، هم از این جنبه که تعیین حداقل دستمزد، بر پایه نرخ تورم کمتر از تورم واقعی در سال جاری تعیین می‌شود (به فرض آنکه حتا نرخ تورم اعلام شده مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار

در صفحه ۳

فاجعه‌ای که نتولیرالیسم در اقتصاد ایران آفریده است

در صفحه ۵

رویدادهای امیدبخش در مصر

تحولات سیاسی روزهای اخیر در مصر این کشور را با گام‌های دیگری به سوی ادامه ی انقلاب نیمه تمام دو سال پیش که منجر به سرنگونی حکومت خودکامه ی حسنی مبارک شد، به پیش می‌رانند. دور تازه ی رویدادها در مصر در روزهای پایانی دسامبر ۲۰۱۲ آغاز شد. نوک تیز اعتراضات علیه تصویب یک قانون اساسی ست که در یک مجلس نیم بند مؤسسان تصویب گردید. قانونی که می‌خواهد از این پس با یک دیکتاتوری اسلامی بر مردم مصر حکومت کند و آنان را به بند بکشد. اتفاقات جدید مصر همچنین حکایت از دخالت نیروهای سیاسی دیگری می‌کند که تاکنون یا خبری از آن‌ها نبود یا کم‌تر نظرها را به خود جلب می‌کردند. طبقه کارگر مصر فعال تر و متشکل تر از گذشته در تحولات پیش رو شرکت می‌کند و نشان می‌دهد که می‌خواهد مهر خود را بر سرنوشت و آینده ی مصر بکوبد. این‌ها تماماً امیدبخش‌اند چرا که نشان می‌دهند در کشوری مانند مصر مردم می‌توانند حتا با حفظ اعتقادات مذهبی خود مخالف حکومت و قانونی بر پایه ی سنت‌ها و مقررات عقب مانده ی مذهبی باشند.

در صفحه ۷

یادداشت‌های سیاسی

یورش به روزنامه‌ها، آغاز دور جدید مهندسی کردن "انتخابات" ۲۴ خرداد

در صفحه ۱۲

پیشنهاد مذاکره مستقیم و عواقب آن برای جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

بحران ذاتی ساختار جمهوری اسلامی

متعصبتر و مطیعتر از احمدی‌نژاد برای جمهوری اسلامی و رأس هرم نظم استبدادی، ولی فقیه نبود. اما همین فرد اکنون به چنان معضلی برای رژیم تبدیل شده است که پس از بنی‌صدر نمونه دیگری برای آن نمی‌توان سراغ گرفت. چرا چنین شد؟ احمدی‌نژاد را شکست سیاست‌ها و بن‌بست رژیم در تمام عرصه‌ها، به معضلی برای رژیم تبدیل کرد. او تصور می‌کند که علت شکست و بن‌بست، مخالفت و کارشکنی گروه‌های رقیب و ارگان‌ها و نهادهای وابسته به آن‌ها از نمونه مجلس و قوه قضاییه است. از این‌رو به مقابله با آن‌ها روی می‌آورد. گروه‌های رقیب نیز می‌کوشند علت شکست را به برخی سیاست‌ها، تکروری و نافرمانی او و عدم اجرای قوانین و مصوبات نسبت دهند. هیچ یک نمی‌خواهند و البته نمی‌توانند بپذیرند که مشکل اصلی حتماً برای تعدیل بحران‌های موجود جامعه ایران، جمهوری اسلامی است. دولت مذهبی به رغم این که پاسدار نظم طبقاتی سرمایه‌داری و حافظ منافع طبقه سرمایه‌دار است، اما حامل تناقضاتی است که با خود نظام سرمایه‌داری نیز در تضاد قرار می‌گیرد. پیوسته تضادها و بحران‌ها را تشدید می‌کند و مدام به اختلافات و شکاف درون هیئت حاکمه می‌انجامد. این ماجرا از دوران بازرگان تا به امروز همواره تکرار شده است. این نشان می‌دهد که بحران حکومتی، ذاتی ساختار جمهوری اسلامی است.

آنچه که روز یکشنبه ۱۵ بهمن در جریان استیضاح وزیر کار در مجلس ارتجاع اسلامی رخ داد، عمق این تضادها و بحران درونی هیئت حاکمه را به نمایش گذاشت.

استیضاح وزیر کار در شرایطی در دستور کار مجلس قرار گرفت که اندکی پیش از آن، خامنه‌ای مجلس را از طرح سؤال از احمدی‌نژاد برحذر داشته بود. طرح سؤال از احمدی‌نژاد متوقف گردید، اما استیضاح وزیر کار به جای آن قرار گرفت که از پیش روشن بود، می‌تواند همان نتایج را در تشدید تضادها و اختلافات میان ارگان‌های رژیم و سران آن در پی داشته باشد.

ظاهراً ماجرای این استیضاح بر سر انتصاب مرتضوی به عنوان سرپرست سازمان تأمین اجتماعی و سپس انتقال این صندوق از تحت مسئولیت وزیر کار به معاونت رئیس جمهور بود.

در واقعیت اما اختلاف قوه اجرایی و مقننه رژیم در مورد این انتصاب نیز صرفاً دستاویزی از هر دو طرف نزاع برای تسویه حساب با یکدیگر بود.

رقیای احمدی‌نژاد در مجلس در ظاهر امر، دلیل مخالفت‌شان را با این انتصاب، نقش وی در جنایت زندان کهریزک و تعلیق وی به عنوان دادستان ذکر کرده‌اند. واقعیت اما این است که در جمهوری اسلامی به ویژه آن‌هایی که به مناصب

و مقامات بالای رژیم دست یافته‌اند، همه پرونده‌های قطور از جنایت، قتل و کشتار، دزدی و فساد دارند. در همین مجلس افرادی از وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران حضور دارند که کارشان شکنجه و کشتار مردم بوده است. برخی از مقامات جمهوری اسلامی از نمونه‌ی پورمحمدی نیز هستند که نه ده‌ها و صدها، بلکه هزاران تن از زندانیان سیاسی را به قتل رسانده‌اند. بنابراین پوشیده نیست که مسئله مرتضوی برای آن‌ها صرفاً دستاویزی برای تسویه حساب با احمدی‌نژاد، به تبعیت و اداشتن وی از دستورات مجلس و جدال بر سر دستگاه اجرایی پس از پایان دوره ریاست اوست.

روشن است که در کل این نزاع، هر دار و دسته‌ای منافع اقتصادی معینی را دنبال می‌کنند. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست، در نظامی که تمام مقامات حکومت و سر تا پای دستگاه دولتی غرق در فساد مالی و دزدی‌ست، چنگ انداختن انحصاری احمدی‌نژاد بر منابع اقتصادی و مالی کلان صندوق تأمین اجتماعی نمی‌تواند به سادگی از سوی گروه‌های رقیب پذیرفته شود، به ویژه که این منابع مالی کلان می‌تواند در جریان به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری در توازن قوای گروه‌های رقیب نقش مهمی ایفا کند.

در جریان استیضاح وزیر کار، توکلی که از سران یکی از باندهای رژیم است گفت: سازمان تأمین اجتماعی به عنوان بزرگترین نهاد بیمه‌ای کشور، با ۲۸۰ شرکت تولیدی و خدماتی صاحب چند صد هزار میلیارد تومان ثروت است که به شکل ۸ مادر شرکت بزرگ در شستا گرد هم آمده‌اند.

احمدی‌نژاد نیز البته می‌توانست فرد دیگری از افراد مورد اعتماد خود را به جای مرتضوی قرار دهد و از تنش میان دو ارگان رژیم بکاهد. اما از آنجایی که به خوبی می‌داند نزاع بر سر منابع مالی این صندوق و تسویه حساب‌های جناحی است، از برکناری وی ولو به بهای عزل وزیر کارش خودداری کرد. وزیر کار برکنار شد، اما او توانست مرتضوی را به همراه صندوق تأمین اجتماعی حفظ کند. در همان حال کوشید جلسه استیضاح را به جلسه‌ای برای افشاگری فساد مالی برادران لاریجانی تبدیل نماید. این اجلاس به تمام معنا یک رسوایی بزرگ جدید برای جمهوری اسلامی و باندهای تبهکار وابسته به آن بود. رسوایی به درجه‌ای آشکار و عریان بود که مشاور ویژه نمایندگی خامنه‌ای در سپاه گفت: "امروز رؤسای دو قوه حیثیت نظام اسلامی را در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی چوب حراج زدند. به جان هم افتادند. دل رهبری را خون کردند، دوستان نظام را به حد سکنه رساندند و خوراک لازم را برای رسانه‌های بیگانه در آستانه انتخابات فراهم کردند."

از همان لحظه‌ای که احمدی‌نژاد با برافروختگی وارد مجلس شد، روشن بود که اجلاسی پر تنشج در پیش است و استیضاح وزیر، قضیه‌ای فرعی و حاشیه‌ای خواهد بود.

احمدی‌نژاد با هدف افشاگری علیه برادران

لاریجانی به مجلس آمده بود نه دفاع از وزیر کابینه خود. او نخست اشاره کوتاهی داشت به اختلاف با رئیس مجلس و گفت: "رئیس مجلس به دولت حاکم شده است و به مجلس هم حاکم شده است. به ملت بگوئید رئیس جمهوری که می‌خواهد انتخاب کنید، تحت امر رئیس مجلس است. چه کسی اجازه داده رئیس مجلس مصوبات دولت را لغو کند." علی لاریجانی در پاسخ خطاب به وی گفت: درباره استیضاح صحبت کنید. احمدی‌نژاد ادامه داد: "استیضاح از همین جا سرچشمه می‌گیرد. نگوییم چون قانون است دهانت را ببند" و از همین جا وارد اصل بحث خود شد و به افشاگری پیرامون فساد مالی و بند و بست‌های آشکار و پنهان برادران لاریجانی پرداخت. او در میان همه‌همه نمایندگان که گروهی فریاد می‌زدند بگو و گروهی او را منع می‌کردند، گفت: "بعضی از مسائل سیاسی و غیر سیاسی وجود دارند که نمایندگان از آن خبر ندارند و بنده نمی‌خواستم به این مسائل ورود پیدا کنم. اما ظاهراً چاره‌ای نیست." او از ۲۴ نوار صوتی و تصویری گفتگوهایی مرتضوی رئیس سازمان تأمین اجتماعی و فاضل لاریجانی سخن به میان آورد که در جریان آن فاضل لاریجانی خواستار سهم شدن در پروژه‌های یک شرکت بین‌المللی می‌شود که بخشی از اموال تأمین اجتماعی به آن واگذار شده است. در خواست یک خانه و به دست آوردن پست و مقامی از طریق صندوق تأمین اجتماعی در این شرکت، از موارد دیگر مباحث او بوده است. او در عوض وعده می‌دهد که با کمک برادرانش در رأس مجلس و قوه قضاییه مشکلاتی را که برای این شرکت پیش می‌آید، برطرف کند. این ملاقات میان سرپرست صندوق تأمین اجتماعی و فاضل لاریجانی پس از آن برقرار می‌گردد که به گفته‌ی احمدی‌نژاد یک معاون مجتمع قضایی تهران با همکاری و هماهنگی افرادی از نمایندگان مجلس با این شرکت بین‌المللی تماس می‌گیرند و تقاضای ۳۰ میلیارد تومان در ازای حل مشکلات خرید اموال صندوق تأمین اجتماعی را می‌نمایند.

نطق احمدی‌نژاد در میان هیاهوی مجلسیان به پایان می‌رسد که رئیس مجلس نیز متقابلاً به افشاگری علیه احمدی‌نژاد و دار و دسته وابسته به وی می‌پردازد.

رئیس مجلس، اقدامات رئیس دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی را مافیایی نامید و افزود: "شما افرادی را به عنوان پاران خود انتخاب کرده‌اید که پرونده دارند و نمی‌گذارید به آن‌ها رسیدگی شود." اشاره وی به امثال رحیمی، معاون اول احمدی‌نژاد است که در یک پرونده سوء استفاده مالی کلان متهم شده است. اما احمدی‌نژاد دستگیری او و دیگر طرفیان خود را خط قرمز اعلام کرده است.

رئیس مجلس همچنین به نقل از برادر احمدی‌نژاد در مورد "ارتباط اطرافیان رئیس جمهور و جریان انحرافی با منافقین و فساد مالی و ارتباط آنان با خارج" سخن به میان آورد و گفت: "آیا برای شما خوب است اگر از آن‌ها فیلم می‌گرفتم و پخش می‌کردم؟"

افزایش دستمزد به بالای خط فقر یک ضرورت مبرم و حیاتیست

بگیرد، که نمی‌گیرد) و هم از این بابت که قیمت کالاها و نرخ تورم در سال آینده نیز افزایش خواهد یافت که این افزایش، در تعیین حداقل دستمزد وارد و محاسبه نمی‌شود، در طول سال‌های متوالی، شکاف و دره عمیقی را میان دستمزدهای واقعی و هزینه‌های یک خانوار کارگری ایجاد نموده است. با تکرار و توالی این روش، فاصله میان دستمزدهای کارگری و هزینه‌ها پیوسته افزایش یافته، قدرت خرید کارگران و در نتیجه سطح معیشت خانوارهای کارگری مدام کاهش یافته و به وضعیت فاجعه‌بار کنونی رسیده است. این روند در تداوم خود، اکنون به جایی رسیده و اوضاع به قدری وخیم گشته است که حتی نمایندگان مجلس ارتجاع و تشکل‌های ضد کارگری وابسته به حکومت نیز به افت شدید قدرت خرید کارگران و نیز به این موضوع که تعیین حداقل دستمزد به روال تاکتونی، پاسخگوی نیازهای کارگری نیست، اعتراف می‌کنند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که دولت و شورای عالی کار آن هنگام تعیین حداقل دستمزد، هیچگاه نیازهای واقعی یک خانوار کارگری و یا سبد هزینه یک خانوار کارگری را به عنوان یک فاکتور پایه‌ای وارد محاسبات خود نکرده‌اند. امروز همگان به این واقعیت و واقعیت‌هایی از این دست اعتراف می‌کنند که در حال حاضر یک کارگر برای آنکه بتواند نیازهای زندگی خود و خانواده‌اش را آنهم در اندازه حداقل‌ها، تأمین کند، حداقل دستمزد ماهانه‌اش باید به حدود ۲ میلیون تومان افزایش پیدا کند. کمیته دستمزد "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران" که یک نهاد وابسته به حکومت است، اخیراً یک برآوردی از سبد هزینه کارگری بدست داده است. این "کمیته" با لحاظ کردن میزان کالری مصرفی انسان در سبد کالریک سازمان خواروبار جهانی که با ۱۶ قلم کالا تنظیم شده است، با اخذ قیمت‌های متنوع از استان‌ها، مبادرت به تنظیم میانگین هزینه‌های این کالاها نموده است. بر طبق این محاسبه، این ۱۶ قلم کالا (نان، انواع برنج، ماکارونی، سیب زمینی، عدس (حبوبات)، گوشت قرمز، مرغ، تخم مرغ، پنیر، میوه، سبزی‌های برگ سبز، دیگر سبزی‌ها، روغن مایع، شکر، ماست، شیر) نسبت به سال گذشته، با تورمی معادل ۷/۶۱ درصد روبرو بوده‌اند. بر پایه محاسبه این نهاد، برای تهیه این ۱۶ قلم کالای خوراکی پر مصرف و مورد نیاز یک خانوار ۴ نفره کارگری (دو بزرگ سال و دو خردسال) بر مبنای ۱۸۰۰ و ۲۰۰۰ کالری، در سال جاری مبلغ ۴۶۰ هزار و ۱۹۸ تومان در ماه مورد نیاز بوده است. این در حالی‌ست که میزان حداقل دستمزد در سال ۹۱، ۳۸۹ هزار و ۷۰۰ تومان بوده است. به عبارت دیگر هر کارگر برای تأمین نیازهای فقط خوراکی خود و خانواده‌اش، ماهانه مبلغ ۷۱ هزار و ۱۹۸ تومان کسری داشته است!

گرچه همین یک نکته کافی‌ست تا گرسنگی، فقر و فلاکت دهشتناک و زندگی فاجعه‌باری که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر کارگران ایران

تحمل نموده است از برده برون افتد، اما این هنوز تمام مسأله و تمام فاجعه نیست. چرا که کارگر و خانواده‌اش علاوه بر هزینه خوراکی‌ها که برای تأمین آن هر ماهه بیش از ۷۱ هزار تومان کسری می‌آورد، هزینه مسکن، پوشاک، بهداشت و درمان، حمل و نقل، تحصیل فرزندان و سایر هزینه‌ها را نیز باید از همین دستمزد تأمین کند! "کمیته" و "کانون" یاد شده بر پایه همین محاسبه و با در نظر گرفتن میانگین هزینه‌های ۱۶ قلم کالاها، خوراکی به این نتیجه رسیده است که میزان حداقل دستمزد در سال ۹۲ باید برابر با یک میلیون و ۸۴۳ هزار و ۵۹۲ تومان باشد که تازه کارگر بتواند نیازهای غذایی خود و خانواده‌اش را تأمین و در مرز خط فقر زندگی کند!

این‌ها ارقام و اعدادی هستند که توسط عمال رژیم و کارگزاران سرمایه محاسبه و ارائه شده‌اند! اوضاع چنان وخیم و فلاکتی که بر سر کارگران و خانوارهای کارگری آوار گشته به قدری شدید و کم سابقه است که نه فقط برخی از نمایندگان مجلس ارتجاع و کارگزاران ریز و درشت سرمایه در تشکل‌های به اصطلاح کارگری وابسته به رژیم به آن اعتراف می‌کنند و افزایش حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و یا حتی افزایش صد درصدی میزان حداقل دستمزد را کافی نمی‌دانند، بلکه خود سرمایه‌داران نیز که نمی‌توانند فلاکت و بدبختی کارگران را حاشا و یا آن را پنهان سازند، با این‌ها هم‌صدا گشته و حتی ۵ برابر شدن دستمزد کارگران را پاسخگوی معیشت خانوارهای کارگری نمی‌دانند!

"حمزه درواری" عضو هیأت مدیره "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان کشور"، که پیش از این نمایندگی کارفرمایان در شورای عالی کار را نیز برعهده داشته است، ضمن انتقاد از سیاست‌گذاری‌ها و عدم اجرای تعهدات دولت می‌گوید "در سال گذشته هنگام تعیین دستمزد، دولت اعلام کرد که از محل یارانه‌ها، سهام عدالت و بن خرید، معیشت کارگران را تأمین می‌کند، برای همین هم ۱۸ درصد افزایش دستمزد به تصویب رسید اما هیچکدام از این مؤلفه‌ها برای افزایش قدرت خرید کارگر مؤثر نبود".

"درواری" در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به این موضوع که "کارفرمایان مسئول تأمین معیشت و افزایش قدرت خرید کارگران نیستند" می‌گوید "اگر حقوق کارگران ۵ برابر هم شود، با رکود و تورم فزاینده کنونی، معیشت خانوار کارگری باز هم در مخاطره است" نماینده سرمایه‌داران در پاسخ به این پرسش که بهترین رقم برای افزایش دستمزد سال آینده چیست؟ می‌گوید "کارفرما نمی‌تواند حتی یک درصد هم به حقوق کارگران اضافه کند!"

سرمایه‌داران لم داده بر ثروت‌های باد آورده و بر ارزش‌های اضافی آفریده شده توسط طبقه کارگر، گرچه به حکم جایگاه و موقعیت طبقاتی خود، همواره با افزایش دستمزدها مخالف بوده و هیچگاه با رضایت، دستمزدهای کارگری را

افزایش نداده‌اند، اما در شرایط بلیشو و بحرانی کنونی و در تحت حمایت‌های بی‌دریغ دولت ارتجاعی حاکم، به آن درجه وقیح و گستاخ گشته‌اند که با هر اندازه افزایش دستمزد، ولو یک‌درصد هم مخالفت می‌ورزند. "حمزه درواری" عضو هیأت مدیره انجمن صنفی سرمایه‌داران که زبان گویای این طبقه است، بی‌شرمی و لاقیدی سرمایه‌داران در قبال زندگی کارگران و معیشت خانواده‌های کارگری را به حدی رسانده است که به‌رغم اعتراف به این واقعیت تلخ که اگر کارگران یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان حقوق بگیرند و یا اگر دستمزدهای کارگری حتی ۵ برابر افزایش پیدا کند اما باز هم معیشت کارگری در معرض مخاطره باقی می‌ماند، با این وجود حاضر نیست حتی یک درصد هم بر حداقل دستمزدها اضافه شود! گستاخی و ظلم در حق کارگر از این بیشتر؟ گستاخی و ظلم در حق کارگر از این بیشتر که سرمایه‌داران در حالیکه بر ثروت‌های افسانه‌ای حاصل دسترنج کارگران تکیه زده‌اند، در کاخ‌ها، برج‌ها، عمارت‌ها، آپارتمان‌ها و ویلاهای شیک مجهز به تمام امکانات، زندگی می‌کنند، اتوموبیل‌های خارجی لوکس و آخرین مدل برای خود و فرزندان‌شان تهیه کرده‌اند، از بهترین نعمات زندگی استفاده می‌کنند و پول‌های هنگفتی را در حساب‌های بانکی خود خوابانده‌اند، همینکه سخن از اندک افزایشی بر دستمزدها به میان می‌آید با آن مخالفت می‌کنند!؟

گستاخی و ظلم از این بیشتر در حالیکه مدیران ارشد شرکت‌ها و کارخانه‌ها حقوق‌های ده میلیون تومانی [۱] و چند ده میلیون تومانی و پادشاهی چند صد میلیون تومانی دریافت می‌کنند، همینکه سخن از افزایش میزان حداقل دستمزدهای کارگری به میان می‌آید آن هم به میزانی که نیازهای زندگی کارگر و خانواده‌اش را در اندازه حداقل‌ها تأمین کند، سرمایه‌داران سریعاً با آن مخالف می‌کنند و فوراً دعوی خود با دولت را پیش می‌کشند که چرا دولت به تعهدات خود عمل نکرده است!؟

گستاخی و ظلم از این بیشتر در حالیکه دستمزدهای کارگر برای تأمین حداقل مواد غذایی ضروری خانوار کفایت نمی‌کند و در شرایطی که چند برابر دستمزد خود را باید برای اجاره بیغوله‌هایی به نام مسکن پردازد و نیمی از آن را صرف بهداشت و درمان و معالجه بیماری‌هایی نماید که محصول زندگی فقیرانه‌ای است که سرمایه‌دارانی از قماش "حمزه درواری"‌ها بر کارگر تحمیل کرده‌اند، اما سرمایه‌دار با علم به همه این‌ها باز هم حاضر نیست از سود خود بکاهد و دستمزد کارگر را افزایش دهد؟ برعکس فرصت را مغتنم شمرده، از ضعف و استیصال کارگر استفاده می‌کند و باز هم بر شدت استثمار و بهره‌کشی از کارگر می‌افزاید و البته که عمل خود را توجیه هم می‌کند. آری "هنگامی که سرمایه به مناسبت شرایط خطرناک و ناشایستی که کارگران را از حیث کار و مسکن به آن محکوم ساخته است با "افکار عمومی" و یا با پلیس صحنی

افزایش دستمزد به بالای خط فقر یک ضرورت مبرم و حیاتی است

اختلاف پیدا می‌کند، به هیچ وجه رودر بایستی ندارد از اینکه عمل خود را "توجیه کند" و بگوید این وضع برای بهره‌کشی سودآورانه کارگر ضروری است" [۲]

روشن است که دعوا یا اختلاف کارفرمایان با دولت که خود کارفرمایی بزرگ و یا بزرگترین کارفرماست، ربطی به کارگران و طبقه کارگر ندارد. ربطی اگر در این مورد وجود داشته باشد همانا این است که سرمایه‌داران بر سر تصاحب و تسلط بر سهم بیشتری از ارزش اضافی که طبقه کارگر آفریده است و می‌آفریند با یکدیگر به منازعه می‌پردازند. هرکارگری این را می‌داند که دولت به عنوان یک کارفرما و سرمایه‌دار بزرگ دست در دست سایر کارفرمایان و سرمایه‌داران و بطور کلی این طبقه سرمایه‌دار است که در عین استثمار خشن و بیرحمانه طبقه کارگر، اما حتا دستمزدی را که کارگر بتواند با آن نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین کند، به او نمی‌پردازد.

اینها روز ۲۰ بهمن از قول حبیبی عضو کمیته تعیین دستمزد، از احتمال افزایش حداقل دستمزد به ۴۸۰ هزار تومان، یعنی افزایشی حدود ۱۸ درصد خبر داد. در حالیکه تأمین فقط نیازهای خوراکی یک خانوار چهار نفره کارگری، طبق برآورد نهادهای حکومتی، ماهانه نزدیک به ۲ میلیون تومان هزینه برمی‌دارد، کارگر با این ۴۸۰ هزار تومان چگونه می‌تواند هزینه‌های زندگی را تأمین کند؟ وقتی که به گفته محسن رضائی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، از همدستان رفیق‌دوست و یکی از قاتلین توماج و دیگر رهبران شوراهای ترکمن صحرا، ۱۰۰۰ تومان پارسال معادل ۳۰۰ تومان در سال جاری است یعنی ارزش ریال به کمتر از یک سوم سال قبل سقوط کرده است، کارگر با این ۴۸۰ هزار تومان که ارزش آن از ۱۵۰ هزار تومان در سال گذشته هم کمتر است، چه می‌تواند بکند و زندگی خود را چگونه باید اداره نماید؟

واقعیت این است که بسیاری از کارگران صرف نظر از آنکه خودشان برای تأمین معاش، از روی اجبار به اضافه‌کاری و کار دوم و سوم و همسرانشان به کارهای مختلف و در بهترین حالت به کار نظافت در خانه متمکنان و ثروتمندان روی آورده‌اند و فرزندان نیز به عنوان کودکان کار، بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کنند، با این وجود خانواده‌های کارگری باز هم در فقر و گرسنگی و فلاکت و بدبختی زیسته‌اند. آخر کارگران ایرانی مگر چه خطائی را مرتکب شده‌اند که حتا ثمرهای کشورهای سرمایه‌داری هم نباید در مورد آن‌ها اجرا شود؟ مگر نه این است که طبق همین ثمرها و قواعد، به کارگر باید مزدی پرداخت شود که با آن بتواند نیازهای خود و خانواده‌اش اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، هزینه‌های تحصیلی و فرهنگی و امثال آن را تأمین کند؟ مگر نه این است که بر طبق همین قواعد، کارگر با پولی که در قبال فروش نیروی کار خود دریافت می‌کند، باید بتواند قوای خویش را تجدید و نیروی کار را

در مقیاس کلی باز تولید کند؟ مگر نه این است که ارزش نیروی کار کارگر را سرمایه‌دار در شکل دستمزد باید به کارگر بپردازد؟ "نیروی کار تنها به عنوان توانائی فرد زنده وجود دارد. بنابراین وجود آدمی پیش انگاشت تولید نیروی کار است. تولید نیروی کار با توجه به وجود فرد، عبارت است از باز تولید او یا حفظ و نگهداری او، انسان برای حفظ و نگهداری خود نیازمند مقدار معینی وسائل معاش است... اگر مالک نیروی کار امروز کار کند، فردا باید بار دیگر قادر به تکرار همان فرایند در همان شرایط تندرستی و قدرت باشد. بنابراین وسائل معاش او باید برای حفظ و نگهداری‌اش در حالتی متعارف به عنوان فردی کارکن کافی باشد... مالک نیروی کار فانی است. پس اگر قرار است حضور او در بازار مداوم باشد و تبدیل مداوم پول به سرمایه مستلزم چنین فرضی است، آن‌گاه فروشنده نیروی کار باید خود را جاودانه سازد "به همان ترتیب که هر موجود زنده خود را جاودانه می‌کند یعنی با زاد و ولد" به جای نیروی کاری که در نتیجه فرسودگی و مرگ از صحنه بازار خارج می‌شود، باید پیوسته دست کم همان میزان نیروی کار تازه نشانده شود. به همین دلیل، مجموع وسائل معاش لازم برای تولید نیروی کار باید شامل وسائل ضروری برای جایگزینی کارگر، یعنی فرزندان او باشد تا این تبار از مالکان کالایی خاص بتواند حضور خود را در بازار تداوم بخشد" [۳]

پس چگونه است که سرمایه‌داران ایرانی و "حمزه درواری‌ها" به معیشت کارگران بی توجه‌اند و نسبت به رعایت تمام این ملزومات، خود را به تغافل می‌زنند، ارزش نیروی کار را به کارگر نمی‌پردازند و جز به استثمار خشن و حداکثری در لحظه حاضر ولو به قیمت فرسودگی شدید و پیش از موقع نیروی کار، به چیز دیگری نمی‌اندیشند؟ چگونه است که دستمزدهای کارگری حتا به اعتراف نهادهای به اصطلاح کارگری وابسته به دولت، نه فقط کفاف مخارج یک خانوار کارگری را نمی‌دهد، بلکه کارگر با آن، حتا هزینه خوراکی‌های ضروری خود و خانواده‌اش آن‌هم در اندازه حداقل و در حد ادامه حیات را نمی‌تواند تأمین کند؟ آیا جز این است که طبقه سرمایه‌دار با استثمار حداکثری و بهره برداری از شرایط بحرانی موجود، اراده‌گرایی یا غیر ارادی اما به طیب خاطر، فقر و فلاکت مرگبار و غیر قابل تحملی را بر

طبقه کارگر تحمیل نموده است تا کارگر گرفتار آمده در این تنگنا، به هرگونه فشار کار و بی حقوقی بیشتر، ظلم و ستم و استثمار بیشتر و دستمزد کمتر تن دهد و سودهای بازم بیشتر و سرشارتری را نصیب طبقه سرمایه‌دار سازد؟ آیا جز این است که طبقه سرمایه‌دار حاکم، در این جنگلی که وحوش بر آن حکمرانی می‌کنند، تنها و تنها در اندیشه آن است که تا این وضع ادامه دارد و هنوز این سیستم از هم نپاشیده است، نهایت استفاده را ببرد، استثمار را تا ویرای ممکن‌ها تشدید کند به بهای تحمیل ضعف و ناتوانی بر نیروی کار، ممانعت از ترمیم و باز تولید نیروی کار و حتا به بهای انهدام تدریجی نیروی کار، بر سودهای خود بیافزاید؟

طبقه کارگر ایران که این تلاش‌ها را از نزدیک دنبال می‌کند و به شدت از آن متنفر است باید در برابر آن بایستد. طبقه کارگر ایران از جمهوری اسلامی و نظم حاکم متنفر است. طبقه کارگر ایران از زورگویان، ستمگران و استثمارگران منزجر و متنفر است. طبقه کارگر ایران که اساساً برای براندازی نظم سرمایه‌داری و نابودی استثمار انسان از انسان مبارزه می‌کند باید در برابر این تلاش‌ها و در برابر حرص و آز سرمایه‌داران بایستد! کارگران و خانواده‌های کارگری، تشکل‌های کارگری، تشکل‌های فعالان کارگری، کارگران آگاه و پیشرو، همه و همه در برابر این هجوم مغول‌آسانی که کمترین عارضه‌اش تباهی زندگی کارگران و خانواده‌های کارگری است باید بایستند و در مقابل آن واکنش اعتراضی و شایسته‌ای نشان دهند. بدون مبارزه هیچ بهبودی در وضع موجود حاصل نخواهد شد. امروز که خط فقر یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است، افزایش دستمزد به بالای خط فقر و نیز مبارزه برای افزایش دستمزد، به ضرورتی مبرم و حیاتی برای طبقه کارگر تبدیل شده‌اند.

زیر نویس‌ها:

- ۱- برای نمونه و همانطور که در جریان پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی گروه منصور آریا فاش شد، محمد جهمی، وزیر کار سابق احمدی نژاد و مدیر بانک صادرات، ماهانه ۳۰ میلیون تومان حقوق می‌گرفته است.
- ۲- کارل مارکس - کاپیتال جلد اول - ترجمه ایرج اسکندی
- ۳- کارل مارکس - کاپیتال جلد اول - ترجمه حسن مرتضوی

نشریه کار

ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت)

را بخوانید

فاجعه‌ای که نتولیب‌الیسم در اقتصاد ایران آفریده است

چندیست که زمزمه‌ی اجرای مرحله‌ی دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها بسیار جدی‌تر از همیشه به گوش می‌آید. حتی خامنه‌ای در دیداری که با احمدی‌نژاد، لاریجانی و تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس، پیش از حضور احمدی‌نژاد در مجلس در تاریخ ۲۷ دی‌ماه داشت، بر تفاهم دو طرف برای اجرای مرحله‌ی دوم این طرح تأکید نمود. دیداری که جلسات مشترک دولت و مجلس پیامد آن بودند. جلساتی که هنوز خروجی مشخصی نداشته و به‌رغم این‌که تاکنون چندین بار از اعلام نتایج این نشست‌ها خبر داده شد و با خبرهایی از برخی توافقات مانند دادن یک وعده پول به مردم قبل از عید از سوی برخی از نمایندگان مجلس انتشار یافت، اما در عمل و با وجود گذشت حدود ۴ هفته از آغاز جلسات، هنوز خبری رسمی از توافقات آن‌ها منتشر نشده و با اوج‌گیری درگیری‌های دولت و مجلس، بر ابهامات این موضوع که آیا این جلسات به نتیجه خواهد رسید، افزوده شده است.

اما مهم‌ترین موضوع مورد بررسی در این جلسات یعنی اجرای مرحله‌ی دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها چه تأثیری بر اقتصاد و در نهایت بر معیشت کارگران و زحمتکشان خواهد گذاشت؟ زمانی که زمزمه‌های اجرای این طرح در سال ۸۹ آغاز گشت، ما از همان زمان هشدار دادیم و نوشتیم که اجرای این طرح، منجر به تشدید بحران رکود - تومی در اقتصاد شده و بر وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان تأثیراتی ویران‌بار برجای خواهد گذاشت. در ابتدای اجرای این طرح نیز اگرچه بخش‌هایی از جامعه آن‌هم در مناطق روستایی از یارانه‌های نقدی منتفع شدند، اما آن تنها موجی زودگذر بود. اثرات ویرانگر اجرای این طرح همچون طوفانی وحشت‌انگیز تمامی اقتصاد و کشور بحران‌زده‌ی ایران را درنوردید و کارگران را به فقر منجلابی از فقر و بیدختی پرتاب نمود. چهره‌ی کثیف فقر در فروپاشی خانواده و اوج‌گیری نابسامانی‌های اجتماعی بار دیگری بود که بر شانه‌های خمیده‌ی کارگران گذاشته شد و آن‌ها را قربانیان خود ساخت. اما حکومت اسلامی که به تمامی نتایج نفرت‌انگیز این طرح بر زندگی کارگران و زحمتکشان آگاه است، باز اصرار بر اجرای مرحله‌ی بعدی آن دارد. طرحی که حتی براساس معیارهای اقتصادی نتولیب‌الیسم - که مکتب اقتصادی جمهوری اسلامی نیز می‌باشد - در رسیدن به اهداف خود با شکست روبرو گردیده است. اما حکومت اسلامی به‌رغم آگاهی از این موضوع، همچنان بر اجرای این طرح اصرار دارد و تنها مسأله مورد اختلاف بین دولت و مجلس در زمان آغاز آن است.

مسعود میرکاظمی وزیر اسبق وزارتخانه‌های بازرگانی و نفت در کابینه‌های نهم و دهم احمدی‌نژاد که اکنون رئیس کمیسیون انرژی مجلس اسلامی است، در رابطه با شکست این طرح به خبرگزاری فارس می‌گوید: "یک قدم برای اصلاح قیمت‌ها برداشتیم اما با به هم ریختن ارز ۵ قدم به عقب بازگشتیم. قرار بود ظرف مدت ۵ سال به قیمت‌های بین‌المللی از جهت

ریالی برسیم اکنون حرکتی که کردیم با به هم ریختن ارز عقب‌گرد کردیم و میزان یارانه‌ای که اکنون داده می‌شود به مراتب بیش از میزان یارانه‌ای است که در ابتدای طرح می‌دادیم". وی به‌عنوان یکی از سخنگویان بورژوازی حاکم از شکست طرحی سخن می‌گوید که پیش از این مدافعان و سخنگویان طبقه‌ی کارگر بارها و پیش از اجرای آن گفته بودند. اما چرا نمایندگان فاسد و منحط بورژوازی قادر به درک این موضوع پیش از اجرای این طرح نبوده و اکنون زبان گشوده‌اند؟

سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها بیش از هر چیز تابعی از ماهیت دولت‌ها - دولتی که بر بستر مناسبات تولیدی حاکم شکل می‌گیرد - هستند. در یک جامعه‌ی طبقاتی و به‌طور اخص جامعه سرمایه‌داری، این سیاست‌ها در راستای منافع طبقه‌ی حاکم و پاسداری از آن مناسبات اتخاذ می‌گردند. اگر از این زاویه به سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی - به‌عنوان پاسدار نظام سرمایه‌داری - نگاه کنیم، آن‌گاه به‌خوبی راز تمامی این سیاست‌ها که البته منحصر به "هدفمندی یارانه‌ها" نیز نیست، برای ما آشکار می‌گردد. البته نباید فراموش کرد که اگر حذف یارانه‌ها برای کارگران و زحمتکشان نتیجه‌ای جز فقری ویرانگر نداشته است، در عوض برای طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران یک نتیجه‌ی مثبت داشته است و آن کاهش بهایی‌ست که آن‌ها برای خرید نیروی کار می‌پردازند. در سایه‌ی این طرح و در حالی که بهای بسیاری از کالاها دو تا سه برابر و حتی در مورد کالاهایی که به‌طور مستقیم سوبسیدهایشان کاهش یافت مانند نان چندین برابر افزایش یافته است، تنها کالایی که قیمت آن افزایش چندانی نداشته نیروی کار کارگران است. در طول سال گذشته دستمزدهای کارگری تنها ۱۸ درصد افزایش داشته است، اما اکنون کارگران برای خرید همان کالاهایی که خود تولید می‌کنند باید دو تا سه برابر پول بدهند. از مسکن گرفته تا بهداشت و درمان و تا بدبختی‌ترین نیازهایی که برای زنده ماندن و فرار از گرسنگی به آن نیاز دارند. در واقع طبقه‌ی کارگر نه تنها از گران شدن کالاها هیچ نفعی نداشته که گران شدن آن‌ها در حالی که دستمزدهای اسمی به میزان ناچیزی افزایش یافته، نتیجه‌ای جز کاهش دستمزدهای واقعی و به تبع آن قدرت خرید این طبقه به همراه نداشته است.

در هیچ کشوری سابقه نداشته است که با حذف سوبسیدها تورم بالا نرفته باشد. این برای همه نه تنها آشکار بود که حتی می‌توان گفت یکی از اهداف سیاست نتولیب‌الی همین می‌باشد تا بدین وسیله بهای نیروی کار را کاهش دهد. کاهش بهای نیروی کار (دستمزدهای واقعی) نیز معنایی جز افزایش سود سرمایه‌داران ندارد. در واقع نتولیب‌الیسم یک تئوری اقتصادی برای وحشیانه‌ترین روش‌های استثمار است، روشی که به بهانه‌ی آزادسازی بهای کالاها، مداخلات دولت برای تنظیم بهای برخی از آن‌ها را که اتفاقاً برای معاش کارگران و زحمتکشان ضروری هستند،

رد می‌کند. بیهوده نیست که ارگان‌های مالی نظام سرمایه‌داری جهانی همچون "صندوق بین‌المللی پول" از همان ابتدا از اجرای طرح به اصطلاح هدفمندی یارانه‌ها استقبال کردند.

باز ارائه لایحه‌ی "اصلاحیه قانون کار" نیز از همین زاویه قابل درک است. حکومت تلاش دارد تا با تصویب این لایحه، تعیین دستمزد را هر چه بیشتر لیبرالیزه کرده و دست سرمایه‌داران را برای اخراج بی‌دردسر کارگران باز نماید. سیاستی که در هماهنگی کامل با آزادسازی قیمت‌ها یا همان "هدفمندی یارانه‌ها" می‌باشد. در واقع تمام تلاش حکومت اسلامی در این است که ایران را به بهشت سرمایه‌داران تبدیل نماید که البته نتیجه‌ی این سیاست‌ها را در روند رو به افزایش فاصله‌ی طبقاتی در ایران به‌روشنی می‌توان دید. در حالی که بخش بزرگی از توده‌ها امروز در زیر خط فقر و در بی‌غوله‌ها زندگی می‌کنند، گروه کوچکی از جامعه از ثروت‌هایی افسانه‌ای برخوردار شده و در چنان کاخ‌هایی زندگی می‌کنند که تصورش نیز مشکل است. تصویر امروزی جامعه ایران، تصویری که نتیجه‌ی سال‌ها حاکمیت اسلامی است، تصویریست از یکی از درنده‌خوترین و رذیله‌نشین‌ترین جوامع سرمایه‌داری در طول تاریخ. در عین حال اگر امروز برای مثال دولت‌های اروپایی سعی دارند (صرف‌نظر از این‌که تا چه حد در این کار موفق می‌شوند) با اتخاذ سیاست‌هایی جلوی رشد بحران را گرفته و با آن مقابله کنند، حکومت اسلامی در ایران به دلیل عمق بحرانی که با آن درگیر است، قدرت انجام یک رفرم کوچک برای حتما مهار رشد آن را نیز ندارد. به همین دلیل هر سیاستی را که اتخاذ می‌کند به تشدید بحران منجر می‌شود. در کشوری که روز به روز بر حجم نقدینگی، بدهی بانک‌ها و ورشکستگی کارخانجات افزوده شده و به قول محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه و از مقامات مهم حکومتی "ارزش ۱۰۰۰ تومان امروز به اندازه ۳۰۰ تومان سال گذشته است و در صورت ادامه این روند اندازه ۱۰۰ تومان سال ۹۰ خواهد شد" (خبرگزاری ایلنا ۲۰ بهمن)، از هم گسیختگی اقتصادی را با هیچ رفرمی نمی‌توان درمان کرد. بحران اقتصادی در ایران تنها یک راه حل دارد که آن‌هم راحلی انقلابی‌ست.

به‌گفته‌ی رئیس کل بانک مرکزی، نقدینگی با رشدی معادل ۲۲ درصد در سال ۹۱ به ۴۲۴ هزار میلیارد تومان رسیده است. در همین حال مصباحی مقدم رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، رشد نقدینگی را بالاتر دانسته و آن را ۴۰ درصد اعلام کرده است. اما نتیجه‌ی رشد نقدینگی در حالی که کشور با رشد منفی از نظر اقتصادی روبروست جز تورم سرسام‌آوری که شاهد آن هستیم و تشدید رکود چیز دیگری نخواهد بود و این را در گرایش سرمایه‌ها به خروج از کشور و یا حضور در بازارهای مالی و تا حدی مسکن، به‌خوبی می‌توان دریافت. به‌گزارش خبرگزاری بازتاب در روز ۳ بهمن "بندبال زمزمه‌های اجرای فاز دوم هدفمندی، بازار

فاجعه‌ای که نئولیبرالیسم در اقتصاد ایران آفریده است

بورس تهران در این روز به یکباره ۵ درصد از ارزش خود را از دست داد" در همین روز قیمت ارزهای خارجی نیز به یکباره بالا رفته و قیمت سکه طلا به یک میلیون و پانصد هزار تومان رسید. اتفاقات همین یک روز کافیست تا دریابیم که چگونه سرمایه‌ها در اثر عدم اطمینان از ثبات اقتصادی به یکباره به بازار طلا و ارزهای خارجی سرازیر می‌گردند.

همچنین به گفته‌ی رئیس کل بانک مرکزی (خبرگزاری ایلنا ۳۰ دیماه) میزان مطالبات معوقه بانکی به ۷۲ هزار میلیارد تومان رسیده است. این در حالیست که در خرداد همین سال میزان مطالبات معوقه بانکی حدود ۶۱ هزار میلیارد تومان از سوی بانک مرکزی اعلام شده بود. این رقم در سال ۹۰ حدود ۵۲ هزار و پانصد میلیارد تومان بود که نشان‌دهنده‌ی رشد سرسام‌آور مطالبات معوقه بانکی در طول یک سال است. همچنین اخبار بسیاری در مورد افزایش چک‌های برگشتی منتشر گردیده است. به گفته‌ی مدیر اداره مطالعات و مقررات بانکی بانک مرکزی تعداد چک‌های برگشتی در سال ۹۰ به بیش از شش میلیون برگ در برابر ۲ میلیون و ششصد هزار چک برگشتی در سال ۷۸ رسیده است. براساس آخرین آمار منتشره از سوی بانک مرکزی در فروردین ماه سال جاری روزانه مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان چک برگشت می‌خورد. همین‌طور اخبار غیرقابل تصویری از تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی منتشر می‌گردد. به نوشته تارنمای "اقتصاد ایرانی" که بنگاه‌های خبری همچون "العالم" نیز روز ۱۴ دی‌ماه آن را بازنشر داده‌اند، ۶۷ درصد واحدهای صنعتی کشور تعطیل شده‌اند. براساس این گزارش در استان‌های مختلف کشور به طور متوسط بین ۳۰ تا ۹۰ درصد این واحدها تعطیل هستند.

آمار منتشره از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نیز حکایت از گرایش سرمایه‌ها به بازارهای غیرمولد دارد. براساس گزارش این مرکز میزان واردات کالاهای سرمایه‌ای که تا سال ۸۴ معادل ۲۲ درصد از کل واردات کشور بوده است، در سال ۹۰ به ۱۴ درصد کاهش یافته، اما در عوض واردات کالاهای مصرفی افزایش یافته است. در این سال‌ها میزان کل واردات نیز به شدت افزایش داشته و در ارقام رسمی ۴۸۴ میلیارد دلار گزارش شده است. این در حالیست که کل درآمد ۸ سال دولت خاتمی از ۱۵۷ میلیارد دلار فراتر نرفته بود. برای نمونه می‌توان به رشد واردات ماشین‌های لوکس خارجی اشاره کرد که براساس آمار گمرک ایران تا پایان دی‌ماه به مبلغ ۸۱۳ میلیون دلار رسیده است که نسبت به سال ۹۰ از ۱۹ درصد رشد برخوردار بوده و همه این‌ها در حالی است که در سال جاری دولت مدعی بوده که با مشکل تامین ارز برای تامین دارو روبرو بوده است!!

واگذاری شرکت‌های دولتی به بهایی ارزان به سرمایه‌داران یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی دولتی بوده که تأثیرات منفی خود را بر

اقتصاد داشته است. به گفته‌ی احمدوند رئیس سازمان خصوصی‌سازی در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر در روز شنبه ۱۶ دی‌ماه، از کل شرکت‌های واگذار شده از سال ۷۰ تا کنون، میزان ۲/۶ درصد مربوط به سال‌های ۷۰ تا ۸۳ بوده و بقیه واگذاری‌ها یعنی ۹۷/۴ درصد در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۱ صورت گرفته است. به گفته‌ی وی ۹۷ درصد از این واگذاری‌ها به روش بلوکی و کنترلی، دو درصد خرد و یک درصد به صورت ترجیحی صورت گرفته است. گفته‌ی وی به این معناست که ۹۷ درصد این شرکت‌ها به سرمایه‌داران قدرتمندی فروخته شده که می‌توانستند یک شرکت را یکجا بخرند و با اکثریت مطلق سهام آن را بدست آورند. این‌ها همه نشانه‌های گسترش ابعاد و سرعت یافتن سیاست‌های نئولیبرالی در اقتصاد می‌باشند.

سخنان شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد و دارایی در همایش ابعاد اجرایی اصل ۴۴ نیز تاییدیست بر سخنان احمدوند. وی نیز در این همایش اعلام کرد که رقم کل واگذاری‌ها از سال ۷۹ تا ۸۳ حدود یک میلیارد دلار بوده در حالی که از سال ۸۴ تاکنون به رقم ۳۸ میلیارد دلار رسیده است. اما جالب این است که براساس گزارش‌ها، بخش بزرگی از این واگذاری‌ها به شرکت‌های به اصطلاح شبه حکومتی بوده است. شرکت‌هایی که عموماً زیر نظر سپاه و یا دیگر نهادهای زیر نظر خامنه‌ای فعالیت می‌کنند، مانند واگذاری شرکت مخابرات به شرکت‌های زیر نظر سپاه پاسداران.

اما مجموعه‌ی این سیاست‌های نئولیبرالی - که حذف یارانه‌ها یکی از آن‌هاست - و نتایج آن در تشدید بحران اقتصادی، وضعیتی را در اقتصاد ایران بوجود آورده که رژیم اسلامی را ناتوان‌تر از همیشه ساخته است. در این شرایط است که رژیم حتماً به اجبار سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کند که نتایج آن از پیش روشن بوده و به بحران اقتصادی شتابی دو چندان می‌بخشد. برای مثال می‌توان به مساله بودجه اشاره کرد که از جنبه‌ای حتماً علت تلاش دولت برای اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها را آشکارتر می‌سازد.

در طی این سال‌ها و دقیقاً به دلیل سیاست‌های اقتصادی رژیم (که بیش از هر چیز در اثر بالا رفتن درآمد دولت از نفت و وظیفه‌ی دولت برای تزیین این سرمایه و توزیع آن بین سرمایه‌داران بودجه انبساطی بسته می‌شد)، بودجه آن‌چنان حجیم شده که رژیم را با توجه به محدودیت‌های کنونی در درآمدهای نفتی و مالیاتی (در اثر رکود اقتصادی) با کسری بودجه‌ی عظیمی روبرو ساخته است. پیش از این و در مقالات قبلی نشریه و به نقل از مقامات حکومتی گفته شد که بودجه سال جاری با کسری بی‌سابقه‌ای روبرو شده است، به گونه‌ای که دولت مجبور به قطع بودجه‌های عمرانی و حتی کاهش بودجه‌های جاری گردید. اما مساله این است که برای سال آینده، دولت با کسری منابع درآمدی باز هم بیشتری روبرو است. یکی از راه‌هایی که دولت برای مقابله با کسری بودجه در نظر گرفته افزایش مالیات است، آن هم در شرایطی که تشدید رکود اقتصادی، کسب حتماً درآمدهای مالیاتی به اندازه سال گذشته را با مشکل روبرو ساخته است. اما با این وجود دولت خواستار افزایش رقم درآمدهای مالیاتی در بودجه سال ۹۲ می‌باشد.

به گزارش خبرگزاری ایلنا در تاریخ اول بهمن‌ماه، از درآمد ۳۶ هزار میلیارد تومانی تعیین شده در بودجه سال جاری برای مالیات، حدود ۹۰ درصد تحقق خواهد یافت، اما به رغم این موضوع دولت در نظر دارد تا درآمدهای مالیاتی برای بودجه سال ۹۲ را به ۴۳ هزار میلیارد تومان افزایش دهد که واقعی نبودن این رقم منجر به اختلاف بین معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری که مسوول تنظیم لایحه بودجه می‌باشد با سازمان امور مالیاتی مستقر در وزارت اقتصاد و دارایی شده است.

یکی دیگر از سناریوهای دولت، افزایش درآمد نفتی در بودجه از طریق بالا بردن قیمت دلار مرجع در بودجه است که حتماً صحبت‌هایی تا ۲۵۰۰ تومان برای هر دلار مطرح شده است (که البته هم اکنون نیز دولت عمده‌ی ارزهای نفتی را با قیمت ارز مبادله‌ای که به همین رقم نزدیک است به فروش می‌رساند). دیگر سناریوی دولت اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌هاست. همان‌طور که در بالا و به نقل از مسعود میرکاظمی رئیس کنونی کمیسیون انرژی مجلس عنوان شد، هم اکنون و با سه و نیم برابر شدن قیمت دلار، فاصله بهای کالاهای مشمول سوبسید همچون بنزین، گاز، برق و غیره با بهای جهانی آن نه تنها کاهش نیافته که افزایش نیز یافته است که نتیجه‌ای جز افزایش هزینه‌ی سوبسیدها بر روی بودجه ندارد و دولت برای رهایی از این موضوع بدنبال اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها می‌باشد. سناریوهایی نیز که تاکنون منتشر شده بیانگر چیزی جز بروز فاجعه‌ای به مراتب بزرگتر از مرحله‌ی اول برای کارگران و زحمتکشان نیست. قیمت‌هایی که برای حامل‌های انرژی به عنوان پیشنهادات دولت تاکنون منتشر شده آن‌قدر وحشتناک است که نیازی به شکافتن و توضیح ندارد.

حکومت دو راه دارد، یا کسری بودجه را در این حجم عظیم با افزایش نقدینگی و بدهی دولتی جبران کند که آثار رکودی و تورمی آن آشکار است و یا این‌که بخواهد با روش‌هایی از حجم آن بکاهد (بدون آن‌که موفق به حذف کسری بودجه شود). با نگاهی به آلترناتیوهای حاکمیت برای کاهش کسری بودجه که در اینجا بازگفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که تمامی این آلترناتیوها نیز کم‌وبیش نتایج مشابهی را برای اقتصاد کشور به همراه خواهند آورد، یعنی آن‌ها نیز تأثیرات رکودی و تورمی خواهند داشت.

البته با اطمینان می‌توان گفت که بودجه برخی از ارگان‌های حاکمیت که ارائه کننده‌ی خدمات عمومی به توده‌ها هستند در سال آینده کاهش خواهند یافت. برای مثال در مورد وزارت بهداشت اخباری که تاکنون منتشر شده حاکی از کاهش بودجه‌ی این وزارتخانه است. یکی دیگر از راه‌های انقباضی کردن بودجه‌ی جاری در ثابت نگه داشتن حقوق‌ها است، آن‌هم در شرایطی که تورم روزگار زحمتکشانی را که در استخدام دولت هستند همچون معلمان و پرستاران سیاه کرده است.

بیهوده نیست که در روزهای اخیر بار دیگر شاهد آغاز موج جدیدی از گرانی کالاها و بالا رفتن قیمت ارز هستیم. بالا رفتن سرسام‌آور قیمت مرغ

رویدادهای امیدبخش در مصر

دولت محمد مرسی و به عبارتی دیگر دولت اخوان المسلمین تصمیم گرفت که با برگزاری همه پرسی در روز ۲۲ دسامبر (۲ دی ۱۳۹۱) قانون اساسی مصوب خود را به رأی مردم بگذارد. این همه پرسی در حالی برگزار شد که اصل قضیه کاملاً با پرسش های گوناگون مواجه بود و به یک جنبش توده ای در درون جامعه شکل داد. این فقط نیروهای چپ مصر نبودند که به این قانون اساسی به عنوان سندی برای قانونی کردن حمله به حقوق زحمتکشان و دفاع از منافع سرمایه داران اعتراض داشتند. نیروهای لیبرال مخالف نیز مانند چپ ها به قانونی نمودن یک حکومت خودکامه با دادن اختیارات بی اندازه به رئیس جمهور اشاره کردند. دولت اعلام کرد که قانون اساسی با نزدیک به ۶۴٪ رأی مثبت به "تصویب مردم" رسیده است، اما پوشیده نماند که فقط ۳۲٪ واجدان حق رأی در همه پرسی شرکت کردند. به عبارت دیگر مردم مصر همه پرسی قانون اساسی را عملاً تحریم کردند. نکته ی دیگر این بود که همین درصد از آرای موافق هم با تقلبات فراوان به دست آمدند و از آن بدتر در طی درگیری های مختلف در حین انجام همه پرسی ۱۷ نفر جان خود را از دست دادند.

مردم مصر و جهان دیدند که سرنوشتی حکومت حسنی مبارک و فرار دیکتاتور از اریکه ی قدرت حتماً به معنای تغییرات اساسی نیست که جامعه مصر به آن ها نیاز دارد. ابتدا با توجه به توهمات کهنه ی توده ای به ارتش که از زمان جمال عبدالناصر می آمد، این نهاد زورگو قدرت را به دست گرفت تا بلکه بتواند هر طور شده سدی در برابر تحولات اساسی ایجاد کند. از آن جایی که ارتش نمی توانست بدون سرکوب و ادامه ی خفقان قدرت را حفظ کند تا این چنین به مردم القاء گردد که رفتن دیکتاتور با تغییر شرایط مترادف است، مردم مصر با سرعتی شگفت آور و ستودنی که مختص دوران های انقلابی ست این توهمات را از دست دادند. در این مقطع طبقه ی بورژوا مار دیگری از آستین بیرون آورد و به سوی تشکیلی آماده و مهیا که اخوان المسلمین هستند رفت و با برگزاری چند انتخابات در شرایطی نه فقط غیردمکراتیک که کاملاً ضددمکراتیک، ریاست جمهوری و مجلس مؤسسان را به این تشکل مذهبی ارتجاعی سپرد.

مصر فقط از لحاظ داخلی برای بورژوازی اهمیت ندارد. مصر کشوری ست که علاوه بر منابع سرشار نفتی و گازی، دارای موقعیت سوق الجیشی بسیار مهمی ست. بدون مصر تمام نقشه های امپریالیست ها برای خاورمیانه نقش بر آب می گردد. مصر همچنین برای حفظ امنیت اسرائیل که ۵۰٪ گاز خود را از آن دریافت می کند، به همراه عربستان سعودی که به این دولت نفت می رساند، دارای اهمیت فراونی ست. قدرت های جهانی به ویژه امپریالیسم آمریکا هرگز نمی توانند به سادگی از کشور پهناوری مانند مصر با ۸۵ میلیون جمعیت بگذرند و برای مثال حکومتی را تحمل کنند که بخواهد حتا در سطح حکومت

بیش از گذشته حضور سیاسی خود را در جامعه نشان داده اند. رسانه های بزرگ در لایه لای خبرهای روزها گذشته در رابطه با مصر گزارش هایی از حضور نیرویی به نام بلوک سیاه منتشر نمودند. این خبرها در حالی پخش شدند که در اعتراضات اخیر حضور گروه هایی که نقاب و لباس های سیاه، رنگ سنتی آنارشیست ها را دارند، مشاهده شد. این نیروها که از جوانان زن و مرد تشکیل شده اند با استفاده از اینترنت و شبکه های اجتماعی موفق شده اند حداکثر نیروهای خود را برای شرکت در تظاهرات اعتراضات گوناگون بسیج نمایند. آنان در گروه های مختلف فیس بوک یا پیام های توییتری ضمن تماس با هواداران خود به دولت اسلامی هشدار می دهند که باید به خواسته های مردم گردن بگذارد و دست از سرکوب و کشتار بردارد. اما اینان چه کسانی هستند و چگونه به وجود آمدند؟ روز ۲۱ مه ۲۰۱۱ گروهی به نام "جنبش سوسیالیست لیبرتر" در قاهره اعلام موجودیت کرد. این گروه که در بطن جنبش توده ای برای سرنوشتی حکومت مبارک شکل گرفته بود اعلام کرد که نمی خواهد در مصر اخوان المسلمین قدرت را به دست بگیرند و با همین سیاست توانست روز به روز هوادارانی را گرد آورد. این گروه می گوید که خواهان جامعه ای بدون طبقه است که در آن دولت و سرمایه داری جایی نخواند داشت. نیروهای پلیس چندین تن از اعضای "جنبش سوسیالیست لیبرتر" را در روزهای اخیر دستگیر و روانه ی زندان کرده اند. اما این بازداشت ها آنان را وادار به عقب نشینی نکرده است. این گروه اخیراً اعلام نموده است که دولت محمد مرسی و وزارت کشور آن قصد دارند با حبس و شکنجه ی اعضایشان دست به انتقام گیری از یک نیروی سیاسی بزنند که با "حکومت فاشیستی اخوان المسلمین" به مبارزه برخاسته است. در پایان باید اضافه کرد که روز ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱، چند ماه پس از اعلام موجودیت جنبش سوسیالیست لیبرتر در مصر، چندین گروه همسو در ایتالیا، سوئیس، ایرلند، آفریقای جنوبی، آمریکا، اسپانیا، کلمبیا، شیلی، استرالیا، پرو، فرانسه، دانمارک، نروژ و کانادا از آن پشتیبانی کردند.

در مصر مانند دیگر کشورهای سرمایه داری بدون حضور طبقه ی کارگر، جنبش هایی به وسعت آن چه که منجر به سرنوشتی مبارک شد و جنبش کنونی علیه یک حکومت اسلامی در حال شکل گیری میسر نمی شد. پس از سرنوشتی رژیم مبارک، مصر شاهد چندین اعتراض بزرگ صرفاً کارگری و از جمله اعتصاب بیش از بیست و سه هزار کارگر بزرگ ترین کارخانه ی ریسندگی این کشور در روز ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۲ بود. همین کارگران برای نخستین بار در سال ۲۰۰۸ دست به اعتصاب زدند و موجب آغاز یک رشته اعتصاب در سراسر کشور گشتند. اعتصابات کارگران در آن سال زیربنای جنبشی شد که سیل وار رژیم حسنی مبارک را در خود فروکشید. از همین جا بود که پس از سرنوشتی رژیم حسنی مبارک، حکومتی که به دست

هایی مانند هوگو چاوز از منافع بخش هایی از مردم دفاع نماید. اما مردم کشوری به این اهمیت و با منابعی چنین سرشار با مشکلات بزرگی روبه رو هستند. یک پنجم مصری های فعال بیکارند، چهار دهم آنان زیر خط فقر قرار دارند و این در حالی ست که با توجه به نرخ رشد مصر، درآمد بورژوازی آن که دیروز نماینده اش حسنی مبارک بود، امروز محمد مرسی و شاید فردا البرادعی لیبرال، در سال های اخیر تقریباً دو برابر شده است و سود سرمایه گذاران خارجی در ده سال گذشته دقیقاً ده برابر گشته است. کافی ست به این نکته اشاره شود که عملکرد کانال سوئز به تنهایی ۴ میلیارد یورو در سال است و مصر پس از امضای قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ هر سال دو میلیارد یورو کمک مستقیم از ایالات متحده ی آمریکا دریافت می کند. خلاصه این که منافع عظیم چه برای بورژوازی داخلی و چه برای قدرت های منطقه ای مانند اسرائیل و چه برای قدرت های بزرگ جهانی و به ویژه برای امپریالیسم آمریکا در مصر وجود دارند. اخوان المسلمین با چنگ و دندان حفاظت از منافع بورژوازی داخلی و بین المللی را در مصر بر عهده گرفته است تا بتواند همچنان از امتیازات خود نیز برخوردار باشد، چرا که این تشکل ارتجاعی از نظر مالی نیز قدرت مند است و بدون منابع مالی که از سوی وهابیت و بانک التفوی عربستان سعودی و یا قطر دریافت می کند، نمی تواند به حیات ننگین خود ادامه دهد.

رویدادهای روزهای پایانی سال گذشته میلادی و سال جاری به ویژه در روزهای اخیر که منجر به محاصره ی کاخ ریاست جمهوری توسط مردم خشمگین علیه حکومت اسلامی و خبرهای ضد و نقیضی در رابطه با به آتش کشیدن بخشی از آن شد، موجب گردید که اپوزیسیون لیبرال که در ابتدا خواهان گفت و گو و مذاکره با دولت شده بود با فشار مردم عقب نشینی نماید. مخالفان لیبرال که شخصیت برجسته اشان محمد البرادعی، رئیس سابق سازمان جهانی انرژی اتمی ست، روز ۲ فوریه ۲۰۱۳ اعلام نمودند که در صورتی حاضر به مذاکره با دولت هستند که به سرکوب و خون ریزی پایان داده شود. اینان که چیزی فراتر از تشکیل یک "دولت وحدت ملی" و "اصلاح قانون اساسی" تصویب شده نمی خواهند در این روز اعلام کردند که مانند مردم مصر خواهان سرنوشتی حکومت کنونی هستند و می خواهند که همراه با مردم به هژمونی اخوان المسلمین پایان دهند. مردم در خیابان های قاهره، اسکندریه و چندین شهر دیگر چنین شعار می دهند: ملت خواهان سرنوشتی رژیم است.

مسلم است که تحولات و رویدادهای مصر مستقیماً نه فقط بر روی مواضع گروه ها مختلف سیاسی تأثیر می گذارد و بسته به تعلقات طبقاتی، آن ها را به این یا آن سو می راند بلکه خود موجب پیدایش نیروهای جدید یا گسترش نفوذ آن ها که در گذشته کم رنگ تر بود می گردد. یکی از این نیروها آنارشیست ها هستند که این روزها

بحران ذاتی ساختار جمهوری اسلامی

فاجعه‌ای که نئولیبرالیسم در اقتصاد ایران آفریده است

و تخم‌مرغ در این روزها خبر خوبی برای کارگران و زحمتکشان نمی‌باشد.

این‌جاست که تصویب قوانینی در مجلس، ناتوانی حاکمیت در مقابله با بحران کنونی را پیش از همیشه در برابر چشمان ما قرار می‌دهد. تصویب قانونی برای مجازات کسانی که در بازار ارز فعال هستند با عنوان اخلاص‌گران در بازار ارزی که مجازات زندان‌های طولانی مدت برای فروشندگان ارز در آن پیش‌بینی شده و نیز صحبت کردن از توافق مجلس و دولت برای حضور بسیج برای کنترل قیمت‌ها در حالی که همین کار را دولت در هنگام اجرای مرحله‌ی اول طرح به شکل دیگری اجرا کرد (که پس از چند ماه به‌طور کامل شکست خورد)، بیان‌گر بن‌بست حاکمیت در برخورد با معضلات اقتصادی می‌باشد. جالب آن‌که مجلسی که امروز پیشنهاد حضور بسیج برای کنترل قیمت‌ها را داده، در آن زمان با بیان این که جلوی قوانین اقتصادی را نمی‌توان با زور گرفت، خود مخالف کنترل قیمت‌ها بود. طنز موضوع در این است که رژیم از طرفی با سیاست‌هایی چون حذف یارانه‌ها دنبال آزادسازی قیمت‌هاست و از طرف دیگر با زور و چماق می‌خواهد مانع افزایش آن‌ها در مغازه‌های خرده‌فروشی شود!! و شاید این را بتوان نتیجه‌ی نوع حاکمان اسلامی دانست!!

اما برای کارگران و زحمتکشان آن‌چه که اهمیت اساسی دارد، تامین نیازهایی است که به عنوان یک انسان با آن رویه‌رو هستند، نیازهای یک خانواده که شامل غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان، آموزش، حمل‌ونقل و استراحت به اندازه‌ی کافی می‌باشد. این حقیقت است که کارگران و زحمتکشان دارند اما جمهوری اسلامی از آن‌ها دریغ کرده و با سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند نشان می‌دهد که این حکومت درست در مسیر خلاف خواست کارگران و زحمتکشان در حال حرکت بوده و هر آینه وضعیت کارگران و زحمتکشان از این نیز بدتر خواهد شد.

این‌جاست که به ضرورت تغییر انقلابی وضع موجود می‌رسیم. این‌جاست که این موضوع به صورت جدی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بر این بحران اقتصادی فائق آمد و به خواست فوری کارگران و زحمتکشان که همانا داشتن یک زندگی مرفه و انسانی‌ست، تحقق بخشید؟ بورژوازی هیچ راه‌حلی برای این بحران ندارد، زیرا همان‌طور که گفته شد، برای حل این بحران نیاز به اقداماتی‌ست که تنها از عهده‌ی طبقه‌ی کارگر بر می‌آید. این طبقه‌کارگر است که با دست گرفتن قدرت و ملی کردن اصلی‌ترین شاه‌رگ‌های نظام سرمایه‌داری همچون بانک‌ها و دیگر نهادهای مالی، شرکت‌ها و صنایع بزرگ و تجارت خارجی، می‌تواند به بحران اقتصادی به نفع تمامی ستمکشان جامعه پایان دهد.



فساد مالی متهم می‌کنند و علیه یکدیگر دست به افشاکاری و توطئه می‌زنند، نه فقط عمق بحران و پوسیدگی جمهوری اسلامی را نشان می‌دهند، بلکه خود را برای درگیری‌های حادث و حتا قهرآمیز آماده می‌کنند. حمله گروه‌های طرفدار احمدی‌نژاد در قم به رئیس مجلس و بر هم زدن جلسه سخنرانی وی در ۲۲ بهمن، آغازگر مرحله جدیدی در این منازعات گروه‌های رقیب است. از همین روست که دستگاه‌های امنیتی و نظامی رژیم نگران رخدادهای چهار ماه آینده‌اند و پی در پی هشدار می‌دهند که فتنه‌ی جدیدی در راه است.

اما هر اتفاقی که در این فاصله مرتبط با نزاع و کشمکش گروه‌های رقیب هیئت حاکمه رخ دهد، در این واقعیت تغییری پدید نخواهد آمد که اولاً، جمهوری اسلامی راهی برای خلاص شدن از تضادها، اختلافات و شکاف‌های درونی ندارد؛ ثانیاً، آن‌چه که بیش از پیش رژیم را تهدید می‌کند عمیق‌تر شدن بحران‌ها، رشد نارضایتی و اعتراض توده‌ای به نظم موجود است. جمهوری اسلامی ذاتاً بحران‌زاست. راه حلی برای غلبه بر اختلافات درونی، تضادها و بحران‌ها ندارد. این واقعیت را تمام دوران موجودیت رژیم به وضوح نشان داده است.

لاریجانی دیگر به احمدی‌نژاد اجازه صحبت کردن نداد و او هم با عصبانیت مجلس را ترک کرد. گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد که از افشاکاری‌های وی عصبانی شده بودند، وزیر کار را با ۱۹۲ رأی موافق در مقابل ۵۶ رأی مخالف و ۲۴ رأی ممتنع از سمت خود برکنار کردند. اما ماجرا به همین جا ختم نشد. آملی لاریجانی رئیس دستگاه قضایی نیز ضمن تکذیب افشاکاری‌های احمدی‌نژاد اعلام کرد که در فرصتی مناسب "ماهیت جریان انحرافی و فتنه و فساد اقتصادی و عقیدتی و عملی آنان را فاش خواهم کرد."

در پی آن نیز دستگاه قضایی دستور بازداشت مرتضوی را صادر کرد. دستگیری وی زمانی انجام گرفت که احمدی‌نژاد عازم مصر بود تا امکان واکنش از وی گرفته شود. اما او در فرودگاه نه فقط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را به "یک سازمان ویژه خانوادگی" تشبیه کرد، بلکه تهدید نمود که پس از بازگشت "این مسئله را به طور جدی دنبال" خواهد کرد.

این تهدید البته مؤثر افتاد و پیش از بازگشت وی، احتمالاً به دستور خامنه‌ای، مرتضوی را آزاد کردند تا مانع از کشمکش‌های بیشتر بر سر این مسئله شوند.

اما توقیفی بر تشدید تضادها و اختلافات نیست. وقتی که سران قوای سه‌گانه رژیم یکدیگر را به

رویدادهای امیدبخش در مصر

نظامیان افتاد تلاش کرد تا ریشه‌های جنبش را با دادن وعده و عید به کارگران بخشکاند. ژنرال حسین طنطزاری روز ۲۹ آوریل ۲۰۱۲ جلسه‌ای با رئیس اتحادیه کارگران مصر ترتیب داد و گفت که کارگران در "پیشرفت" کشور نقش مهمی دارند. او از کارگران خواست تا از طرح‌های دولتی برای افزایش تولید حمایت کنند. با این حال او خواست کارگران را برای دریافت یک دستمزد حداقل برابر با ۷۰۰ لیر مصری مسکوت گذارد. در روزهای اخیر نیز کارگران در محل کار خود یا خیابان‌ها نقش فراوانی در تعمیق جنبش توده‌ای داشته‌اند، اما در مصر نیز کارگران فاقد تشکلی هستند که بتواند از لحاظ سیاسی به درستی آنان را نمایندگی نماید.

جنبش توده‌ای بر ضد حکومت اسلامی اخوان المسلمین همچنان می‌خروشد و فعلاً قصد توقف ندارد. روز جمعه ۸ فوریه (۲۰ بهمن ۱۳۹۱) هزاران هزار تظاهرکننده در میدان تحریر قاهره گرد آمدند تا صدای اعتراض خود را علیه چند فتوای مذهبی صادر شده برای کشتار مخالفان بلند کنند. این تظاهرات همزمان در ۲۷ شهر دیگر

صورت گرفت که نشان‌دهنده‌ی تشکلی یابی بیش از پیش جنبش توده‌ای در مصر بود. تظاهرکنندگان که این روز را "جمعه‌ی با شأن" نامگذاری کرده بودند به حکومت هشدار دادند که چنین فتوایی را نخواهند پذیرفت. جنبش اخیر توده‌ای موجب شکاف در حاکمان نیز شده است به طوری که روز ۵ فوریه اعلام شد که محمد صابر عرب، وزیر فرهنگ در اعتراض به خشونت پلیس علیه مردم استعفا داد. تعمیق جنبش همچنین می‌تواند بخشی از بورژوازی مصر را به واکنشی خشمگینانه تر بکشاند که از آن جمله می‌توان به خطر یک کودتای نظامی اشاره نمود. یک ژنرال بازنشسته به نام طلعت مسلم گفته است که کشور در هرج و مرج به سر می‌برد و فقط ارتش است که می‌تواند نظم را به مصر بازگرداند. اما "نظم" این ژنرال و "نظم" اخوان المسلمین نظمی ارتجاعی‌ست و نه نظم انقلابی مردم خشمگین و این را با نیم‌نگاهی به میدان تحریر این نماد آزادی خواهی و برابری طلبی می‌توان دید.

کار - نان - آزادی
حکومت شورائی

یورش به روزنامه ها، آغاز دور جدید مهندسی کردن "انتخابات" ۲۴ خرداد

افزوده شد. و بدین سان، طی چند روز، ۱۵ روزنامه نگار در تهران بازداشت شدند که تا کنون فقط یک نفر از آنان، به قید کفالت آزاد شده است.

به رغم واکنش اعتراضی شدید داخلی و بین المللی نسبت به بازداشت روزنامه نگاران و به رغم سکوت تا کنونی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، فقط وزارت اطلاعات رژیم پس از سه روز سکوت، با صدور اطلاعیه ای بی سرو ته، به توجیه تهاجم نیروهای امنیتی اش به دفاتر روزنامه ها پرداخت و دلیل بازداشت روزنامه نگاران را ارتباط آنها با "شبکه اردوگاه رسانه ای استخبار" از جمله "سازمان عملیات روانی دولت انگلیس (موسوم به بی بی سی)" اعلام کرد. با گسترش اعتراضات نسبت به بازداشت روزنامه نگاران در عرصه جهانی، تعدادی از نمایندگان مجلس نیز به اقدامات نیروهای امنیتی واکنش نشان داده و در نتیجه موضوع بازداشت فله ای روزنامه نگاران به مجلس ارتجاع هم کشیده شد.

اینکه جمهوری اسلامی مخالف آزادی، اطلاع رسانی و قاتل مطبوعات در جامعه است، دیگر بر کسی پوشیده نیست. عملکرد ۳۴ ساله این رژیم در سرکوب اجتماعات، تحمیل اختناق بر کل جامعه، قلع و قمع نیروهای سیاسی و اجتماعی، مسدود ساختن رسانه های مخالف و حتا تعطیلی فله ای روزنامه های درون حاکمیت که گاهی ناهنجاری های اجتماعی و بحران های داخلی جمهوری اسلامی را اندکی بازتاب می دهند، موید این واقعیت است. اما، به رغم این واقعیت عریان، همین رژیم، لاقفل در ماه های پیش از هر به اصطلاح انتخابات و به طور اخص در مقطع زمانی مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، سعی اش بر این بود تا با اتخاذ شیوه های به ظاهر عوام فریبانه "تنور انتخابات را گرم" و مردم را به پای صندوق های رای بکشاند. اکنون که کمتر از چهار ماه به انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ باقی مانده است، نه تنها هیچ نشانه ای از سیاست "گرم کردن تنور انتخابات" در جامعه آشکار نیست، بلکه جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی اش به تشدید سرکوب و تحمیل اختناق بیشتر از گذشته نیز در تمام ابعاد جامعه روی آورده اند.

حمله به دفاتر روزنامه های درون حاکمیت، دستگیری فله ای روزنامه نگاران، فعالان اجتماعی و گسترش هرچه بیشتر سرکوب و اختناق بر جامعه، نشانی از رویکرد متفاوت هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در انتخابات

پیش رو، حتا در قبال رقابت گروه های رقیب در جمهوری اسلامی است. به راستی تفاوت به اصطلاح انتخابات پیش رو با انتخابات گذشته و دلایل و نشانه های این تفاوت رفتاری رژیم در چیست؟

بحرانی را که هم اکنون جمهوری اسلامی در آن دست و پا می زند و با تشدید درگیری های جناح های درون هیئت حاکمه هر روز به شکل بی سابقه ای در حال تعمیق و گسترش است، عملا قدرت مانور و "ظرفیت" سیاست مردم فریبی را از جمهوری اسلامی گرفته است. در واقع تجربه مضحکه انتخابات خرداد ۸۸ و بحران دامنگیر حاصل از آن، که تا به امروز ادامه داشته و مدام نیز در حال تعمیق و گسترش است، جمهوری اسلامی را به فاصله گرفتن از سیاست های پیشین انتخاباتی خود سوق داده است.

جمهوری اسلامی در پیشبرد "انتخابات" خرداد ۹۲ از هم اکنون دست کم با دو تنگنا مواجه است. نخستین تنگنا، مربوط به "ظرفیت" شورای نگهبان در امر گزینش و انتخاب کاندیدای مورد وثوق هیئت حاکمه برای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است.

کروبی و میر حسین موسوی که کاندیدای مورد تأیید نظام و جزو چهار منتخب نهایی شورای نگهبان بودند، اکنون به اتهام "سران فتنه" در زندان و یا به تعبیر سران جمهوری اسلامی در "حصر خانگی" به سر می برند. احمدی نژاد نیز که کاندیدای اصلح شورای نگهبان و به طور اخص کاندیدای مورد وثوق و تأیید قلبی رهبری بود، اینک در جرگه "منحرفین" قرار دارد. بر کسی پوشیده نیست که در تأیید همین احمدی نژاد، خامنه ای از شورای نگهبان هم فراتر رفت. تا جایی که صراحتاً احمدی نژاد را به لحاظ باورهای سیاسی در پیشبرد خط مشی نظام و مکنونات رهبری "نزدیکترین" فرد به خود معرفی کرد. خامنه ای در پیشبرد این سیاست، تا بدانجا پیش رفت که عملاً احمدی نژاد را برای بار دوم بر پست ریاست جمهوری منصوب و ابقا کرد. پس از آن نیز، تمام قد به حمایت از او برخاست. حال، همین احمدی نژاد برگزیده اصلح شورای نگهبان و چهره "نزدیک" و مورد وثوق رهبری برای جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای تف سر بالا شده است. و این نخستین تنگنای است که هیئت حاکمه رژیم در آن گیر کرده است. از این رو، جمهوری اسلامی دیگر

همان "ظرفیت" انتخاباتی گذشته را در چهارچوب موازین گزینشی خود در محدوده برگزیدگان شورای نگهبان را هم ندارد.

علاوه بر این، طی سه دهه و تا پیش از خرداد ۸۸ جمهوری اسلامی سعی اش بر این بوده که مردم را در ابعاد گسترده به پای صندوق های رای بکشاند. حضور "گسترده" مردم در پای صندوق های رای را نیز به حساب مقبولیت نداشته خود می نوشت و از این رهگذر با دامن زدن به تبلیغات شبانه روزی برای مشروعیت خود در عرصه بین المللی سود می برد.

بعد از رسوایی انتخابات ۸۸ و اعتراضات میلیونی و بی سابقه توده های مردم ایران به نتایج به اصطلاح انتخابات ۸۸، آنچه هم اکنون برای رژیم مهم است دیگر حضور "پر شور" مردم در انتخابات نیست. وقتی جمهوری اسلامی با بحران های عیدیه ای مواجه است، وقتی سخنان خامنه ای و حتا تهدیدهای علنی او کمترین تأثیری در کاهش و یا کنترل بحران و کشمکش های جناح های درون رژیم ندارد، حضور "پر شور" مردم در انتخابات، نه تنها دیگر مفید به فایده نیست، بلکه این حضور "پر شور" همانند

رسوایی مضحکه ۸۸ می تواند جمهوری اسلامی را با بحران و چالش های جدی تری نیز مواجه سازد. از این رو، آنچه در انتخابات بعدی برای هیئت حاکمه جمهوری اسلامی اهمیت دارد دیگر "گرم کردن تنور" انتخابات برای حضور "پر شور مردم" در پای صندوق های رای نیست. به جای حضور مردم، انتصاب بی درد سر در ۲۴ خرداد ۹۲ بیش از هر زمان دیگری برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. بنابر این، وقتی سیاست رژیم از هم اکنون بر بستر "مهندسی کردن" علنی و آشکار انتخابات پیش رو باشد، گرم کردن تنور انتخابات نه تنها محل این سیاست است، بلکه برای جمهوری اسلامی دردسر آفرین نیز خواهد بود. لذا، تشدید سرکوب، گسترش اختناق و یورش به مطبوعات و بازداشت فله ای روزنامه نگاران، آنهم روزنامه نگارانی که در چهار چوب موازین قانونی جمهوری اسلامی فعالیت می کنند، آشکارا رسوایی "انتخابات" را از هم اکنون بازتاب می دهد. سیاستی که توسط علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران اعلام شد. علی سعیدی روز سه شنبه ۱۹ دی در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا گفت: وظیفه ذاتی ما [سپاه پاسداران] مهندسی معقول و ذاتی انتخابات است. و طبیعتاً از نظر جمهوری اسلامی وجود همین روزنامه های نیم بند نیز می تواند تا حدودی محل روند مهندسی کردن انتخابات مورد نظر رژیم باشد.

لذا، با توجه به فاکت های موجود و با توجه به بحرانی تر شدن کشمکش های درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، یورش

یورش به روزنامه‌ها، آغاز دور جدید مهندسی کردن "انتخابات" ۲۴ خرداد

سازمان یافته دسته‌های ۸ نفره ماموران امنیتی به دفاتر روزنامه‌ها و بازداشت فله‌ای روزنامه‌نگاران، نخستین اقدام عملی جمهوری اسلامی در دور جدید مهندسی کردن "انتخابات" ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۹۲ یا دقیق‌تر، انتصابی بی درد سر است.

پیشنهاد مذاکره مستقیم و عواقب آن برای جمهوری اسلامی

چهل و نهمین کنفرانس امنیتی مونیخ طی روزهای اول تا سوم فوریه مصادف با ۱۳ تا ۱۵ بهمن ۹۱ در شهر مونیخ آلمان برگزار شد. در این کنفرانس که با حضور بیش از ۴۰۰ نفر از نمایندگان ۹۰ کشور جهان همراه با دیپلمات‌ها، کارشناسان و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی گشایش یافت، هیئت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی و آمریکا نیز شرکت داشتند. حضور علی اکبر صالحی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در راس هیئت دیپلماتیک ایران و حضور جو بایدن، معاون باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا در کنفرانس مونیخ، از همان آغاز، نگاه‌ها را به سمت رایزنی جو بایدن در مورد مسائل مربوط به ایران معطوف ساخت. هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی نیز، با آگاهی از همین موضوع و حضور پررنگ نماینده باراک اوباما در کنفرانس مونیخ، به منظور رایزنی بیشتر با نمایندگان برخی از کشورها حتی یک روز زودتر از گشایش اجلاس وارد آلمان شد.

به رغم اینکه بررسی بحران سوریه دستور کار ویژه چهل و نهمین کنفرانس امنیتی مونیخ در آلمان بود اما، این کنفرانس، در عمل به طور جدی روی پرونده اتمی ایران و مناقشات گروه کشورهای پنج بعلاوه یک با جمهوری اسلامی متمرکز شد. در میان مسائل و موضوعات مطرح شده در کنفرانس مونیخ، اظهار نظر صریح جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا و اعلام آمادگی "مذاکره مستقیم" دولت باراک اوباما با جمهوری اسلامی، خیرسازترین موضوع حاشیه‌ای چهل و نهمین کنفرانس امنیتی مونیخ شد. حاشیه‌ای که عملاً در متن کنفرانس قرار گرفت و خبرساز شد. معاون باراک اوباما در سخنرانی رسمی خود آنهم

در حضور بیش از ۴۰۰ تن از نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و نمایندگان رسمی کشورهای جهان اعلام کرد: "آمریکا خواهان مذاکره مستقیم با ایران است". جو بایدن همچنین در حاشیه کنفرانس مونیخ در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد اینکه چه زمانی گفت و گوی مستقیم با ایران ممکن خواهد بود، گفت: "هرگاه رهبر ایران جدی باشد". جو بایدن افزود: "این پیشنهاد به قوت خود باقی است، اما باید واقعی و جدی باشد و دستور کاری داشته باشد که ایرانیان برای سخن گفتن در باره آن آمادگی داشته باشند. ما فقط برای دست گرمی و تجربه کردن آماده گفت و گو نیستیم".

پیشنهاد آمریکا در مورد مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی، دو واکنش کاملاً متفاوت را در میان مسئولان جمهوری اسلامی برانگیخت.

احمدی نژاد طی مصاحبه مطبوعاتی خود در مصر با بیان اینکه آنچه از "مقامات آمریکایی شنیده می‌شود جدید و مثبت است" به استقبال سخنان جو بایدن رفت. او همچنین گفت: امیدواریم که در رفتارشان هم تغییرات مثبت اتفاق بیفتد و اگر در رفتارشان هم شاهد تغییرات مثبت باشیم، در آن صورت ما هم با نگاه مثبت آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

صالحی، حتی یک روز پیش از پیشنهاد جو بایدن از قرار گرفتن جان کری در راس دستگاه دیپلماسی آمریکا اظهار خوشحالی کرد و با دادن چراغ سبز به آمریکا گفت: امیدوارم جان کری با ویژه گی‌های فردی خود بتواند دست کم موجب اصلاح بخشی از رویکردها و سیاست‌های ضد ایرانی دولت آمریکا شود.

اما در این میان آنچه تعیین کننده است موضع خامنه‌ای بود که به درخواست آمریکا پاسخ منفی داد. خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان و پرسنل نیروی هوایی، کسانی را که از پیشنهاد آمریکا ابراز خوشحالی کردند، "عده‌ای ساده لوح" یا "دارای غرض" خواند و گفت: "مذاکره با آمریکا مشکلی را حل نمی‌کند".

به رغم واکنش منفی خامنه‌ای نسبت به پیشنهاد دولت آمریکا، اما آنچه مسلم است پیشنهاد مذاکره مستقیم به جمهوری اسلامی، شرایط دشواری را برای شخص خامنه‌ای ایجاد کرده است. واقعیت این است که طی چند ماه گذشته، موضوع ضرورت مذاکره با آمریکا به شکل‌های مختلف از طرف گرایشی در درون هیئت حاکمه ایران مطرح شده و هر بار نیز با مخالفت خامنه‌ای مواجه شده است. آمریکا نیز به خوبی بر این امر واقف است که "مذاکره مستقیم" و "جدی" با جمهوری اسلامی بدون موافقت خامنه‌ای امکان پذیر نیست. با توجه به همین واقعیت است که معاون رئیس جمهور

آمریکا در مورد زمان گفت و گو با ایران به صراحت گفت: "هرگاه رهبر ایران جدی باشد" این امر متحقق خواهد شد.

در واقع آمریکا به تجربه دریافته است که در امر مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی این خامنه‌ای است که تصمیم می‌گیرد. چرا که، در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی ایران، دولت، مجلس و یا هر ارگان دیگری، مترسکی بیش نیستند. به عبارت دیگر ارگان‌های جمهوری اسلامی صرفاً در حد مجری تصمیمات و اوامر ولی فقیه هستند.

حال پرسش این است که با توجه به مجموعه شرایط، آیا اساساً جمهوری اسلامی در وضعیتی هست که بر سر میز مذاکره با آمریکا بنشیند؟ و اگر زمینه‌های این امر مهیا نیست، چرا دولت آمریکا پیشنهاد مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی را آنهم در کنفرانس امنیتی مونیخ و در حضور نمایندگان بیش از ۹۰ کشور جهان و نهادهای بین‌المللی طرح کرده است؟

واقعیت این است که با توجه به مشکلات و بحران‌های عیدیه‌ای که هم اکنون جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان است، پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا همانند شمشیر داموکلس بر فراز سر جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای قرار گرفته است. در وضعیت موجود، جمهوری اسلامی بر سر یک دو راهی دشواری قرار دارد. با توجه به بحران‌های حاکم بر جمهوری اسلامی و با توجه به عمق پرونده هسته‌ای ایران و پرونده‌ای را که این پرونده تا کنون با مسئولیت مستقیم شخص خامنه‌ای طی کرده است، هم پذیرش مذاکره با آمریکا و هم رد پذیرش پیشنهاد مذاکره با آمریکا، هزینه‌های بسیار سنگینی را برای جمهوری اسلامی و به طور اخص شخص خامنه‌ای به دنبال دارد.

عدم پذیرش مذاکره با آمریکا، یعنی ادامه وضع موجود، لاینحل ماندن پرونده اتمی ایران که مسلماً حلقه عواقب منفی لاینحل ماندن این پرونده از جمله تشدید تحریم‌ها بر گوی جمهوری اسلامی، هر روز تنگ و تنگ‌تر می‌شود. به رغم همه این تنگناها، اما در این حالت دست کم عواقب لاینحل ماندن پرونده اتمی و نتایج حاصل از آن تا حدودی برای جمهوری اسلامی و خامنه‌ای روشن است. در عوض پذیرش مذاکره مستقیم با آمریکا، نتایج و عواقب نا روشن و پیش‌بینی نشده‌ای را به همراه دارد که می‌تواند برای جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای چندان مطلوب نباشد. و این همان نکته‌ای است که خامنه‌ای از آن وحشت دارد. البته این نکته را نیز باید افزود که منازعه آمریکا با جمهوری اسلامی فقط محدود به نزاع هسته‌ای نیست، بلکه اساساً مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی



پیشنهاد مذاکره مستقیم و عواقب آن برای جمهوری اسلامی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۱ سازمان با صدور اطلاعیه‌ای حمله به اردوگاه سازمان مجاهدین خلق را در عراق محکوم کرد.

در این اطلاعیه آمده است:

روز گذشته اردوگاه سازمان مجاهدین خلق در عراق هدف چندین موشک قرار گرفت. گزارش ها حاکی از آن هستند که ۵ تن در این حملات وحشیانه کشته و ۲۵ نفر دیگر زخمی شده اند. سازمان مجاهدین خلق تعداد کشته شدگان را ۶ نفر و زخمیان را ۱۰۰ تن اعلام نمود. دبیرخانه ی شورای ملی مقاومت در اطلاعیه ای خبر داد که کارشناسان نظامی عراقی عصر دیروز از اردوگاه لیبرتی بازدید کردند و محل اصابت ۳۸ فروند موشک ۱۰۷ میلیمتری را شناسایی کردند که ۵ فروند آن ها منفجر نشده اند.

شواهد موجود نشان می دهند که نیروهای برون مرزی جمهوری اسلامی، احتمالاً نیروهای قدس سپاه پاسداران، حمله ی جنایتکارانه ی روز گذشته در عراق بر ضد مجاهدین خلق را انجام داده اند.

اطلاعیه در پایان ضمن محکوم کردن این حمله، بار دیگر مردم ایران را به تشدید مبارزه ی مستقل از هر گونه دخالت خارجی، برضد تمامیت رژیم جمهوری اسلامی فرامی خواند.

سازماندهی کند. بر مبنای این سیاست، در هر مقطع زمانی که آمریکا خواسته حلقه فشارها بر جمهوری اسلامی را تنگ و تنگتر نماید، با برگ هایی وارد میدان شده است که به طور عینی و ملموس قادر شده آمریکا و متحدان خود را مدافع حل دیپلماتیک پرونده اتمی ایران و جمهوری اسلامی را مسبب لاینحل ماندن آن معرفی کند. حال با ارائه پیشنهاد مذاکره مستقیم آمریکا به جمهوری اسلامی، آنهم در کنفرانس امنیتی مونیخ و پاسخ منفی خامنه ای به این پیشنهاد، عملاً راه برای اجماع جهانی مورد نظر آمریکا جهت اعمال فشار باز هم بیشتر بر جمهوری اسلامی فراهم شده است. بی دلیل نبود که جو بایدن و فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه یک روز پس از کنفرانس مونیخ طی یک کنفرانس مطبوعاتی در کاخ الیزه به طور مشترک اعلام کردند: "با وجود همه تلاش ها، رژیم تهران هم چنان از شفافیت نشان دادن سرباز می زند. بنابراین، ما تا به آخر فشار را ادامه خواهیم داد".

در واقع انتظار شنیدن پاسخ منفی جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای نسبت به پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا چیز تازه و غریبی نبود. چرا که مجموعه شواهد و شرایط بحرانی حاکم بر ایران بیانگر این حقیقت است که جمهوری اسلامی لااقل در وضعیت شکننده موجود و با کشمکش های درونی فزاینده ای که با آنها مواجه است، پای میز مذاکره با آمریکا نخواهد رفت. اما، دولت باراک اوباما با این پیشنهاد، اینبار نه فقط جمهوری اسلامی بلکه عملاً خامنه ای را مسئول مستقیم پیامدهای پرونده اتمی ایران در عرصه داخلی و بین المللی معرفی کرد. علاوه بر این توانست جهت اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی، اجماع جهانی مورد نظر خود را پایه ریزی نماید.

است که مذاکره با دولت آمریکا برسر این مسئله، عواقب جدی برای جمهوری اسلامی خواهد داشت.

جمهوری اسلامی هم اکنون در عرصه داخلی و بین المللی در ضعیف ترین موقعیت سیاسی و اقتصادی خود قرار دارد. علاوه بر این، در عرصه داخلی نیز با بحران درونی و وضعیت بهم ریخته ای مواجه است. درگیری های علنی احمدی نژاد با برادران لاریجانی صرفاً یک نمونه از وضعیت بهم ریخته این رژیم است. بنابر این، در یک چنین موقعیت شکننده ای که جمهوری اسلامی هم اکنون چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی گرفتارش است، قبول مذاکره با آمریکا در گام نخست، یعنی پذیرش "جام زهر" و فروپاشی هیمنه نداشته شخص خامنه ای. در گام بعدی، با توجه به تشدید کشمکش های درونی رژیم و نیز عدم اقتدار خامنه ای در کاهش این کشمکش ها و بحران درونی رژیم، پذیرش مذاکره با آمریکا محتملاً جمهوری اسلامی را با فروپاشی درونی و یا دست کم با عواقب غیر قابل پیش بینی مواجه خواهد ساخت.

در واقع، آمریکا با طرح پیشنهاد مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی، عملاً خامنه ای را در گوشه رینگ قرار داده است. در این حالت، همانطور که جو بایدن اعلام کرد "توپ در زمین جمهوری اسلامی است" و یا بهتر است گفته شود توپ در زمین خامنه ای افتاده است. جمهوری اسلامی چه به این پیشنهاد تن بدهد و چه با آن مخالف باشد، در هر دو حالت، بازنده و آمریکا برنده میدان است.

در روند بررسی بحران هسته ای موجود میان گروه کشورهای پنج بعلاوه یک و جمهوری اسلامی، سیاست آمریکا همواره بر این بوده تا علاوه بر اجماع و جلب نظر کشورهای پنج بعلاوه یک، بتواند یک اجماع جهانی گسترده را نیز علیه جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://69.49.251.23/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت) :

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 639 February 2013

یادداشت‌های سیاسی

یورش به روزنامه‌ها، آغاز دور جدید مهندسی کردن "انتخابات" ۲۴ خرداد

شرق، اعتماد، بهار، هفته نامه آسمان و خبرگزاری ایلنا صورت گرفت. در این یورش وحشیانه که تنها ساعتی پس از نشست مطبوعاتی روزنامه نگاران با هاشمی رفسنجانی اتفاق افتاد، ۱۲ روزنامه نگار در تهران بازداشت شدند. دو روز بعد، موج تهاجم و دستگیری‌ها از تهران به کردستان کشیده شد و با بازداشت ۶ فعال مدنی در مریوان و نیز احضار تعداد دیگری از آنها به ستاد خبری وزارت اطلاعات ادامه یافت. در ادامه این روند و با یورش نیروهای سرکوبگر رژیم به منازل تعداد دیگری از روزنامه نگاران، بر تعداد بازداشت شدگان

در صفحه ۹

روز یکشنبه ۸ بهمن ماه ۹۱ روز تلخی برای گروهی از روزنامه نگاران ایران بود. هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به دفاتر تعدادی از روزنامه‌ها و به دنبال آن دستگیری تعدادی از روزنامه نگاران، خبرنگاران و فعالان اجتماعی از تصمیم حاکمیت در تشدید سرکوب‌های اجتماعی و تنگ‌تر کردن باز هم بیشتر حلقه اختناق در جامعه پرده برداشت. موج جدید حمله به مطبوعات و رسانه‌های درون حاکمیت، از روز شنبه با مسدود شدن سایت بازتاب متعلق به محسن رضایی آغاز شد. سپس در غروب روز یکشنبه تهاجم نیروهای امنیتی به دفاتر روزنامه‌های



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دکرسی شورایی

تلویزیون دکرسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دکرسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیریست که پیش از این رادیو دکرسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند. برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانتبرد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

North America: Galaxy 25 Frequency:12090 Horizontal Symbol Rate: 20000 3/4
Europe, Middle East: Hot Bird 8, Frequency: 10723 Symbol Rate:29900 3/4

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی